

گزارش روز

«الهه»، دختر گمشده کجاست؟



شرق: پس از گذشت چند روز و ناکامی در یافتن دختری ۲۴ساله، حالا تیمی تخصصی مسئول حل این پرونده شده است. چند روز پیش، دختری ۲۴ساله به نام الهه حسین‌نژاد به مقصد خانه‌ا محل کارش خارج شد و فقط ۱۵ دقیقه تا رسیدن به خانواده‌اش فاصله داشت که ناگهان تلفن همراهش خاموش شد. از آن لحظه تا به حالا الهه به خانه برگشته است و خانواده هم هیچ خبری از او ندارند. عموی الهه در توصیف این حادثه می‌گوید: «روز یکشنبه، ایشان از سر کار یک ساعت زودتر بیرون آمدند؛ زیرا می‌خواست به خانه بیاید و پیش برادر معلولش بماند. در آزادی پیاده شده و کرایه را کارت به کارت کرده است. این را که از آنجا سوار چه ماشینی شده است، نمی‌دانیم.» او افزود: «الهه یک خواهر بزرگ‌تر از خودش دارد که متاهل است و با هم در یک سالن زیبایی کار می‌کردند. در مسیر هم با خواهرش صحبت کرده و گفته من سوار ماشین شدم و دارم به اسلامشهر می‌رسم و کمی مانده به میدان نماز برسم. پس از این مکالمه، هرچقدر تماس با او گرفته شده را جواب نداده است و یک ساعت بعد هم گوشی او خاموش شده است. به خاطر عجله‌داشتن چنین اتفاقی رخ داده است. تقریباً نیم‌ساعت پس از اینکه جواب تلفن‌ها را نداد، پیگیر او می‌شوند و به کلانتری اسلامشهر می‌روند و گزارش می‌دهند. استعلام‌های تلفن، بانکی و اسنپ گرفته شد اما به هیچ سرخ و نتیجه‌ای نرسیدند. یک نقطه‌زنی ابتدا انجام شد که «الکی» بود، نقطه‌زنی دیگری هم انجام شد که در خیابان نواب لحظه‌ای ردیابی شده، اما به نتیجه‌ای نرسید. هیچ چیزی نداریم. در دوربین‌های مداربسته هیچ تصویری از الهه نداریم. آنجا که او پیاده شده، دوربین مداربسته چرخشی، چرخیده به سمت برعکسی که ایشان پیاده شدند.»

عموی الهه در ادامه می‌گوید: «با توجه به محل سکونت برادرم که اسلامشهر است، رسیدگی به این پرونده در شهری آغاز شد اما تقاضای ادامه رسیدگی قضائی در مراجع قضائی تهران را داریم و تلاش می‌کنیم که به‌زودی پرونده برای رسیدگی به تهران منتقل شود، چون الهه در مسیر تهران به اسلامشهر کم شد و ممکن است محل گم‌شدن او تهران بوده باشد.» او در پایان می‌گوید: «الهه لیسانس حسابداری دارد و در همان اسلامشهر درسش را خوانده است. او حتی در دوران تحصیلش هم امکان نداشت بی‌خبر از خانواده‌اش جایی برود. او همیشه با اعضای خانواده‌اش در ارتباط بود و آنها کاملاً در جریان رفت‌وآمدهایش بودند.» حالا دادستان عمومی و انقلاب شهرستان اسلامشهر از تشکیل پرونده قضائی درباره مفقودشدن این دختر جوان خبر داده است. سعید دوستی‌نژاد، دادستان عمومی و انقلاب شهرستان اسلامشهر، درباره این پرونده مفقودی بیان کرد: «درباره مفقودی این فرد که ساکن شهرستان اسلامشهر است، پرونده قضائی تشکیل شده است. با توجه به نقطه‌زنی‌های انجام‌شده مشخص شد این فرد در تهران مفقود شده است، به همین دلیل پرونده با دستور قضائی برای رسیدگی به آگاهی تهران ارجاع شده است.» در این‌میان تیمی تخصصی مسئولیت رسیدگی به این پرونده تخصصی را برعهده گرفته است. مرکز اطلاع‌رسانی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ با اعلام این خبر توضیح داد: تیم مشترک و تخصصی جست‌وجوی پلیس فاتب و پلیس غرب استان تهران برای یافتن الهه حسین‌نژاد راه‌اندازی شده که اخبار تکمیلی در این زمینه اطلاع‌رسانی خواهد شد.

این حادثه باعث ایجاد نگرانی‌هایی در میان ساکنان این منطقه نیز شده است. پلیس غرب استان تهران در این زمینه واکنش نشان داد و بیانیه‌ای منتشر کرد. در این بیانیه آمده است: «براساس اعلام مرکز اطلاع‌رسانی پلیس غرب استان تهران، این پرونده ابتدا از طرف پلیس آگاهی شهرستان اسلامشهر تشکیل شد، اما با توجه به شواهد اولیه که نشان می‌دهد محل احتمالی وقوع حادثه در محدوده میدان آزادی و قشاقویه در ری است، این پرونده از صلاحیت این یگان خارج شده و برای ادامه تحقیقات به پلیس آگاهی تهران بزرگ ارجاع داده شده است.» پلیس در بیانیه خود تأکید کرده که یافتن این شهروند در اولویت کاری آنها قرار دارد و تلاش‌های گسترده‌ای برای روشن‌شدن وضعیت این پرونده در جریان است. از همه شهروندان درخواست داریم که در صورت داشتن هرگونه اطلاعات مرتبط با این موضوع، با شماره تماس ۱۱۰ ارتباط برقرار کنند تا به تسریع روند رسیدگی کمک شود.

خبر

۲۰درصدافزایش بارش با بارورسازی ابرها

ایلنا؛ رئیس سازمان توسعه و بهره‌برداری فناوری‌های نوین آب‌های جوی گفت: «ایران مجهز به دو فروند هواپیما، هشت ایستگاه پهبادی و دارای ۲۲۰ نقطه یا ژانژاتورهای زمینی برای بارورسازی ابرهاست»، محمدمهدی جوادیان‌زاده، رئیس سازمان توسعه و بهره‌برداری فناوری‌های نوین آب‌های جوی، در نشست تخصصی تعدیل وضع هوا که با موضوع بارورسازی ابرها با ژانژاتورهای زمینی برگزار شد، گفت: «در مناطقی که بارورسازی ابرها انجام شده، به طور متوسط ۱۵ تا ۲۰ درصد بارش باران افزایش داشته است.» او درباره شرایط فعلی کشور در حوزه تعدیل وضعیت هوا با روش بارورسازی ابرها گفت: «ایران از سال ۱۳۷۷ فعالیت در حوزه تعدیل هوا را با دو فروند هواپیما شروع کرد و هم‌اکنون نیز علاوه بر هواپیما از پهباد و ژانژاتورهای زمینی برای بارورسازی ابرها استفاده می‌کند.» جوادیان‌زاده اعلام کرد: «در حال حاضر ۲۲۰ نقطه از کشور مجهز به ژانژاتورهای زمینی هستند که ظرفیت رساندن این عدد به ۴۰۰ نقطه نیز وجود دارد.» او با بیان اینکه بهترین مناطق برای بارورسازی ابرها از طریق ژانژاتورهای های زمینی مناطق کوهستانی هستند، توضیح داد: «این ژانژاتورها در مناطق مختلف کوهستانی نصب و ابرها از این طریق بارور و برای مناطق غیرکوهستانی نیز بارورسازی از طریق هواپیما و پهباد انجام می‌شود.»

علت ایجاد کودال دریاچه ارومیه چه بود؟

مدیرکل محیط زیست آذربایجان غربی گفت: «دمای آب کودال‌های شناسایی‌شده در دریاچه ارومیه ۳۷ درجه و پر از آرتمیاست و ۲۶ ماه قبل با دخالت انسانی ایجاد شده‌اند.» به گزارش فارس، حجت جباری از شناسایی دو کودال با عمق ۲۰.۱ متر و مساحت ۷۰ تا ۷۵ مترمربع در ۲۰۰ تا ۸۰۰متری ساحل دریاچه ارومیه خبر داد. او افزود: «دمای آب این کودال‌ها ۳۷ درجه و پر از آرتمیاست و ۲۶ ماه قبل با دخالت انسانی ایجاد شده‌اند. هیچ پدیده نگران‌کننده‌ای در بستر دریاچه مشاهده نشده است.» جباری با بیان اینکه آذربایجان شرقی موظف به تأمین سهم مشخصی از آب ورودی به دریاچه است، افزود: «قرار بود از تصفیه‌خانه شهر تبریز ۱۵۰ میلیون مترمکعب آب وارد دریاچه شود که تاکنون محقق نشده است.»

فرارهای بی‌دربی و دوباره بازگشت به همان قفس متعفن کیوترها، همراه با شکنجه‌های جنسی که تمامی ندارد، این بخشی از زندگی «مریم» (نام مستعار) است. مادر جوانی که به همراه دختر خردسالش حدود شش سال اسیر مردی بودند که آنها را در قفس پرندگان در پشت‌بام خانه زندانی کرده بود. در تمام این مدت مادر و دختر به شکل‌های مختلف برای فرار تلاش کرده بودند، اما هر بار با نقشه‌ای، دوباره به همان اتاقک توری و کرم‌گرفته بازمی‌گشتند و مورد آزارهای جنسی قرار می‌گرفتند. به اینها آسیب‌های جسمی را هم باید اضافه کرد؛ از خردشدن دندان و شکستن بینی با ضربه محکم تا هفته‌ها به زنجیر بستن پای مادر و دختر؛ هنوز رد زخم‌ها روی پایش دیده می‌شود. او پس از شش سال در نهایت از دست صاحب خانه وحشت فرار کرد، اما بعد از گذشت چند روز، متجاوز به ضرب گلوله کشته شد و مریم را به عنوان معاونت در قتل زندانی کردند. او نزدیک به دو سال است که در زندان سپیدار اهواز به سر می‌برد. این گزارش فقط بخشی از روایتی است که «مریم» از پشت خط تلفن زندان در طول یک هفته بازگو کرد. امین ریاحی، وکیل این زن جوان است و با تأیید گفته‌هایش می‌گوید متهمان با وثیقه آزاد شده‌اند اما او هنوز در زندان است. دادگاه به پرونده ایراد گرفته و با دستور قاضی، تحقیقات گسترده‌تری برای رفع نواقص در دست انجام است.

آزار در لانه کیوتر

«مریم»، این زن جوان از دل خانواده‌ای آسیب‌دیده بیرون آمده که در سن کم ازدواج کرد و نتیجه آن سه فرزند از همسر اول و یک فرزند از همسر دومش شد؛ همسری که خلافکار بود. شاید ۲۰ سال داشت که صاحب سه فرزند قدونیم‌قد از ازدواج اولش شد. همان زمان در گیرودار خلاف‌های خانواده همسر اول، برای اولین بار همراه آنها دستگیر شد. بعد از مدتی، پدر «مریم» از دوستش خواست تا برای آزادی او وثیقه‌ای جور کند؛ آزادی موقتی که ۱۰ سال از عمرش را به یغما برد. زن می‌گوید: «با اینکه شوهر و بچه داشتم، پدرم من را با یک مغازه به این مرد تاخت زد». بین جملاتش مدام در زمان بخشی از شکنجه‌های جنسی که بر خودش و دختر خردسالش گذاشته، می‌گوید و دوباره به زمان حال برمی‌گردد که در چهاردیواری زندان گیر کرده است. بین صحبت‌هایش صدایی به طور مداوم تکرار می‌شود: «این تماس از زندان و تماس‌گیرنده زندانی است». سعی می‌کند ماجراهایی را که از سر گذرانده، به ترتیب روایت کند، هرچند فشار روانی این روزها و محدودیت‌های تماس از زندان این پروسه را طولانی می‌کند. به همین دلیل یک هفته زمان برد تا بین مکالمه‌های کوتاه روزانه، قصه‌اش را کامل کند. جمله اول را این‌طور شروع می‌کند: «این آقا دوست پدرم بود. آن زمان خانواده همسر خریدوفروش مواد مخدر می‌کردند و من هم همراه آنها بودم، یک روز پلیس همه ما را دستگیر کرد. بعد از یک مدت، پدرم به این دوستش گفته بود برای من وثیقه بگذارد تا موقت بیرون باشم. ولی این آقا به پدرم پیشنهاد یک مغازه داده بود و گفته بود جای این مغازه، دخترت برای من در. حال‌یکه من همسر و فرزند داشتم، پدرم قبول کرده بود. آن زمان دخترم یک‌سال‌ونیم داشت و الان ۱۰ سال دارد، یعنی حدود ۱۰ سال است که زندگی من با این‌س ماجرا گره خورده است.»

اتاقی با درهای قفل‌شده

«مریم» از روز آزادی موقتش می‌گوید که پدر همراه دوستش جلوی در زندان منتظر او بودند تا زودتر آزاد شود و پدر دخترش را تحویل مرد «خریدار» بدهد و راه خانه‌ای برد و در اتاقی که تمام در و پنجره‌هایش قفل بود، زندانی کرد. همه میله‌ها را جوش داده بود و تمام پنجره‌ها و درها را رنگ زده بود تا چیزی از داخل و بیرون پیدا نشود. فقط دریاچه‌ای کنار کولر باز بود که من و دخترم از آنجا آسمان را می‌دیدیم. ما حتی نمی‌دانستیم کجا هستیم، وقتی باران می‌آمد، ما فقط از صدای آن می‌فهمیدیم، یعنی کاملاً در آن اتاق زندانی بودیم و بی‌نهایت اذیت شديم. یک بار توانستیم از آنجا فرار کنیم، ولی باز ما را پیدا کرد. بعد از آن من و دخترم را به پشت‌بام خانه خودش که لانه کیوترها بود، برد، ما را در قفس زندانی کرد؛ درها همیشه قفل بود. همان زمان همسرم که از زندان آزاد شده بود، به دنبال من و دخترم می‌آمد پیادای‌مان نمی‌کرد. از دادگاه

آدرس خانه همین «آقا» را که برایم وثیقه گذاشته بود، پیدا کرد. حتی جلوی در خانه هم آمد، ولی این مرد با همسرش داخل لانه کیوترها، دهان‌مان را بسته و تهدیدمان کرده بودند اگر صدایی دربیاوریم، ما را می‌کشند». مریم می‌گوید در تمام شش سالی که در اتاق و قفس کیوترها زندانی بودند، مورد آزار و تجاوز جنسی این مرد قرار گرفته‌اند. همسر مرد هم با او هم‌دستی داشت. مادر صحنه‌های هولناکی را به یاد می‌آورد: «جلوی چشمم به دخترم تجاوز می‌کرد، سرم را به دیوار می‌زدم، موهایم را می‌کشیدم، هر کار می‌کردم تا دخترم را رها کند، می‌گفتم به پدرم می‌گویم، می‌گفت مثلاً پدرت بفهمد چه کار می‌کنی؟ شش سال در خانه این آدم زندانی بودم. بیشترین زمان را در طبقه بالای خانه، بین آب، دانه و فضله کیوترها گذراندم. تمام جای خوابم پُر از پر پرند، جانور و کرم بود.»

تنها در دل تاریکی

مریم بیش از پنج بار از خانه وحشت فرار کرد، اما دوباره او را پیدا کرده و برگرداندند. بین حرف‌هایش گاهی بیض می‌کند و گاهی صدایش به لرزه می‌افتد ولی جملاتش را تمام می‌کند. از رنجش می‌گوید: «در همان دوران کرونا، یک بار همه خانواده این مرد بیمار شدند و قبل رفتن به بیمارستان، بادشان رفته بود قفل‌های در را بزنند. ما در تلاش برای فرار، به در ضربه زدیم که دیدیم در باز شد. خیلی ترسیده بودم، ولی دخترم گفت مامان بیا فرار کنیم. وقتی به خیابان رسیدیم، دیدیم وسط شهر هستیم. نزدیک پل عابری در اهواز بودیم. سر جف‌نام کج می‌فت. یک بلوز و شالوار ت‌رمان بود و بدون روسری و دمپایی در شهر می‌چرخیدیم. ساعت حدود دو شب بود، هیچ ماشینی ما را سوار نمی‌کرد. با ترس در خیابان راه می‌رفتیم، همه آدرس‌ها را کم‌گرمه بودیم. آن‌قدر که ما را تکب می‌زد و آزار می‌رساند، مغزم دیگر کار نمی‌کرد. هیچ شماری در ذهنم نبود. بعد از ۲۰ دقیقه که در خیابان بودم، تازه فهمیدم باید بروم به منطقه لشکرآباد؛ خانه همسر اولم. یک آقالی ما را سوار ماشین کرد. وقتی جلوی در خانه رسیدم، همه شوکه شده بودند. همسر اولم کنار دیوار شل شد و افتاد. آن‌قدر آشفته بودیم که وقتی ظاهر ما را دیدند، باور نمی‌کردند خودمان هستیم. به من گفتند تمام سردخانه‌ها، بیمارستان‌ها، قبرستان، بهزیستی و همه جا را گشتیم، ولی خبری از شما دوتا نبود. حتی از پدرم هم سریع من را گرفته بودند که گفته بود بی‌خبر است. در همان مدت پیونده مربوط به زندانم بسته شده بود و صاحب خانه وحشت هم وثیقه‌اش را تحویل گرفته بود.» در این مدت، مریم توانست برای دخترش شناسنامه بگیرد و او را به مدرسه بفرستد، اما ترس رهایشان نکرد: «من و دخترم از تمام مرده‌ها می‌ترسیدیم، هرکسی به ما نزدیک می‌شد، وحشت می‌کردیم. همین حالا هم با مصرف قرص‌های روان‌پزشکی حالم بهتر شده.»

«دوباره به لانه کفتز بازگشتم»

قصه رنج مداوم مریم اینجا تمام نمی‌شود؛ بعد از بازگشت به خانه، همسر اولش این درد را تاب نیاورد و رابطه‌شان کمی بعد تمام شد: «هیچ‌کس را نداشتم، نه خواهری، نه برادری. مادرم چند سال قبلش فوت کرده بود و با پدرم هم کاری نداشتم. به همین دلیل راهی اصفهان شدم تا کاری دست‌وپا کنم. زمستان سردی بود که با دخترم به اصفهان رفتم. تنها یک چادر داشتمیم که حدود یک ماه در آن زندگی کردیم. در یک اتاق‌نقازتی فروشنی مشغول به کار شدم. هر‌ب‌روزی مغازه پارکی بود که چادرمان را برای زندگی همان‌جا انداخته بودیم. هر روز دخترم می‌آمد

روایت هولناک «شرق» از مادر و دختری که سال‌ها در قفس پرندگان مرد آزارگری حبس بودند

۶ سال اسارت در خانه وحشت

بر اساس اعلام وکیل پرونده، قاضی دستور داده تحقیقات گسترده‌ای درباره پرونده انجام شود



نسترن فرخه

جلوی نان‌فروشی می‌نشست تا کار من تمام شود. این شد که یکی از همکارانم که دختر جوانی بود، گفت برادرش یک خانه با دو اتاق‌خواب دارد و ما می‌توانیم آنجا زندگی کنیم. برادرش در شفیت بعد از من در همان نان‌فروشی کار می‌کرد. همین شد که ما با هم ازدواج کردیم. در یک سال و نیم ازدواجم، صاحب یک پسر شدیم و الان پسر سه سال دارد. پسرم چندماهه بود که برای فروش وام ازدواج به اهواز آمدم. یک روز با همسرم در حال انجام کارهای اداری بودیم، او چند دقیقه رفت تا از مدارک کپی بگیرد که دیدم دوباره همان صاحب خانه وحشت و همسرش، ما را پیدا کردند. به صورتم اسپری فلفل زدند، چشمم را بستند و من را داخل ماشین انداختند و بردند. وسط خیابان همه مردم جمع شدند. پسر را همان‌جا در خیابان گذاشتند و رفتیم. حتی دوربین بانکی که ما جلوی آن بودیم این صحنه‌ها را ثبت دارد. بعد از یک سال و نیم دوباره مرا به خانه وحشت برگرداندند.»

داستان زندگی «مریم» پر از جزئیات هولناک است: «خسته شده بودم، یک بار خواستم فرار کنم، از پشت‌بام به کوچه پریدم که هر دو پایم شکست. همسایه‌ها جمع شدند، من با داد و فریاد می‌گفتم اینها من را درزیده‌اند، کسی به پلیس زنگ بزند، اما صاحب خانه به مردم می‌گفت دروغ می‌گوید، فامیل همسرم است، می‌خواهیم به کمپ ترک اعتیاد ببریمش. مرا به خانه برگردانده و گنگ زدند. حتی مرا به دکتر نبردند، خودش و همسرش در خانه پاهایم را کچ گرفتند که هر دو پا هم کج جوش خورد. باورتان می‌شود؟ وقتی بعدها به زندان رفتم، یکی از پاهایم را عمل کردند و داخلش پلاستین گذاشتند. همه انگشتانم الان پلاستین دارد. آن یکی پا هم نیاز به عمل جراحی دارد، ولی پولش را ندارم. تصور کنید همان روزها دو پای شکسته من را با زنجیر بلندی از داخل پذیرایی طبقه بالا که حبس بودم می‌بستند و خودشان چند روز تا یک هفته به سفر می‌رفتند. آن طرف هم تشک من پهن بود که به خاطر کیوترها، دود تا دوش را گرم گرفته بود. هر شب دور جای خوابم را نمک می‌ریختم تا کرم و کثافت‌ها داخل تنم نرود. خیلی وقت‌ها هم از خواب بیدار می‌شدم و می‌دیدم جانوری داخل لباسم رفته. تمام جای خواب و زندگی من پر از فضله بود. فرزندانش هم راضی به این کارهای پدرشان نبودند و هر دفعه برایم نقشه‌ای می‌کشیدند تا بتوانم فرار کنم. یک بار پسرش به کیوترها دست زده بود، او را با زنجیری که پاهای من را می‌بست، بست. بعد از آن پسرش به من گفت چطور این زنجیر را چند روز تحمل می‌کنی؟».

زندان در زندان

آخرین تماس «مریم» از زندان سپیدار اهواز برای پایان رساندن به روایتی است که چند روز قبل شروع به بازگوکردنش کرده بود. هرچند در این مکالمه‌ها کوتاه، نمی‌توان حجم رنج‌های او را روایت کرد. بعد از تماس تلفنی بدون مقدمه می‌گوید فقط چند دقیقه فرصت دارم: «بار آخر حدود دو سال قبل، خواهر همسر همین مرد برای اینکه به من کمک کند، یک جوان کفتربازی را فرستاد تا کیوترهایش را بسدزد و در ازای آن، من را هم آزاد کند. آن کفترباز تمام جزئیات مثل کابل‌های برق اطراف لانه کیوترها، پشت‌بام، دیوار، قفل‌ها و همه چیز را بررسی کرد. بعد از آن، فیوز همه چیز مثل دوربین‌های داخل خانه و پشت‌بام را کشید. حتی تمام دیوارها برق داشت، برق آن را هم قطع کرد و با کلیدهایی که خواهر همسرش به او داده بود، من را آزاد کرد. با صورت پوشیده، من را سوار موتور کردند و فراری دادند. از آنجایی که این مرد و همسرش قبلاً چندین بار به شکل‌های مختلف و به صورت صوری مرا فراری می‌دادند و دوباره می‌گرفتند و با این کار با من بازی روانی می‌کردند، این بار هم فکر کردم درگیر نقشه آنها شده‌ام، اما من واقعا آزاد شده بودم و به دیدن خواهر همسر صاحب‌خانه رفتم. او و همسرش می‌خواستند برای انتقام، کسی را اجبر کنند تا به مرد آزارگر آسیب برساند. راستش من هیچ دخالتی نکردم. بعد از آن برای پیداکردن همسرم به اصفهان رفتم. همان موقع که فرار کردم، صاحب‌خانه تمام دیوارهای پشت‌بام و جای کیوترها را شسته و تمیز کرده بود. لانه کیوترها را کاغذدیواری و میله کرده بود تا اثری از اینکه من را نگه می‌داشت نماند. اینها را بعدا همسرش من گفت. بعد از آن شنیدم همان صاحب خانه وحشت، با گلوله کشته شده است. خواهر همسرش با من تماس گرفت و گفت مردآزارگر در بیمارستان امیرالمؤمنین فوت کرد. او به من از آزارگری‌های او گفت. با همه اینها اما همسر و خواهر همسر مرد آزارگر، بعدا همه چیز را انکار کردند و هیچ چیز را گسردن نگرفتند. اما وقتی آنها را دستگیر کردند، برای من هم به عنوان کسی که در این ماجرا دخالت داشتم، پرونده تشکیل دادند. من نفکتن جرم معاونت در قتل، اما من هیچ کاری نکردم. الان آن دو نفر با وثیقه بیرون هستند ولی من چون چیزی ندارم، در زندان ماندم. حدود دو سال است زندانی‌ام. روزی هزار بار می‌میرم و زنده می‌شوم. وقتی فقرم درگیر آن روزها و صحنه‌ها می‌شود، زمان را کم می‌کنم. من هیچ‌کس را ندارم، حتی در زندان هم پولی ندارم تا برای خودم چیزی بخرم. نه خانواده‌ای و نه دوستی. الان فقط یک شوهر دارم و دلم می‌خواهد زودتر آزاد شوم و کنار بچه‌هایم باشم.»

دستور قاضی برای تحقیقات گسترده

جزئیات پرونده مریم را وکیلش امین ریاحی تأیید کرده است. مریم به اتهام معاونت در قتل در زندان به سر می‌برد و ریاحی به «شرق» توضیح می‌دهد: «این پرونده با صدور کیفرخواست برای پنج متهم به دادگاه کیفری اهواز ارجاع داده شده است. مردی که برای قتل اجبر شده بود، به عنوان متهم ردیف اول و همسر مرحوم مباشرت در قتل و خواهر همسر مرحوم و همچنین مریم (نام مستعار) به عنوان معاونان، در کیفرخواست ذکر شده‌اند. باین‌حال جز مریم، سایر متهمان منکر نقش خود در قتل شده‌اند و وکلای آنها تأکید می‌کنند مرحوم با مریم ارتباط نامشروع داشته است. در این میان، وکیل اولیای دم، سندی مینی بر ازدواج موقت بین مرحوم و مریم ارائه داده است؛ درحالی‌که «مریم» در عقد دائم شخص دیگری بوده و بالطبع عقد موقت باطل بوده است.» او ادامه می‌دهد: «مریم، موکل من، به صراحت اعلام کرده که مرحوم او را در کفترخانه خود محبوس و زنجیر کرده بود و از او سوااستفاده جنسی می‌کرد. همچنین با دختر صغیرش هم رابطه نامشروع داشته که شواهد آن موجود است. در جلسه دادرسی دادگاه که ساعت‌ها طول کشید، دادگاه ایراداتی گرفت و دستور تحقیقات گسترده‌تری را برای مشخص‌شدن ابعاد پرونده و رفع نقض به دادرسا اعلام کرد.»

تقدیر وتشکر از پرستاران و خدمه محترم بخش VIP بیمارستان فوق تخصصی کیان

سر کار خانم رحیمی سرپرستارمحترم بخش VIP بیمارستان فوق تخصصی کیان و پرستاران محترم خانمها حسنی ،یوسفی راه، الماسی و رازیان و پرسنل خدم و پهبار خانمها مندالی ،حسن نسب، دهقان و طائفه و کادرداری خانم عزیزبور و خدمه امور خدماتی خانم کرمی
با احترام و امتنان، این کلمات را به محضر شما فرشتگان سپیدروح و ناجیان زندگی تقدیم می‌کنم که در روزهای سخت بیماری من، با دستان مهربان و قلب‌های سرشار از عشق و ایثار، نور امید را در دل‌هایمان روشن کردید. در روزهایی که سایه سنگین بیماری بر زندگی‌مان سنگینی می‌کرد، شما با لبخندهای گرم و نگاهای مهربان، به ما یادآوری کردید که هنوز امیدیی هست و با دلسوزی و توجه‌ی بی‌ریافتان، به من نیرو بخشیدید تا دوباره سلامتی خود را بازیابم.
از مصمیم قلب، از تمامی زحمات و مهربانی‌های شما سپاسگزارم امیدوارم خداوند متعال، پاداش این همه فداکاری را به شما عطا فرماید و همواره در زندگی‌تان، سربلند و پیروز باشید.
با تقدیم احترام فاطمه خسروی میرحصاری

خبرخوان

۱۰مرکز شبانه‌روزی

برای کودکان اتیسم

شرق: رئیس سازمان بهزیستی با اشاره به راه‌اندازی دبیرخانه مشارکت در توانمندسازی خانواده‌های دارای فرزند اتیسم و تدوین دستورالعمل‌های مربوطه گفت: «تاکنون شش مراکز فراغتی-اقامتی موقت شبانه‌روزی برای نگهداری افراد دارای اتیسم راه‌اندازی شده و تا پایان سال ۱۰ مرکز دیگر نیز افتتاح خواهد شد.

جواد حسینی از برنامه‌ریزی برای ایجاد مراکز نگهداری روزانه ویژه افراد بالای ۱۴ سال دارای اتیسم خبر داد تا خانواده‌ها بتوانند با آرامش به کار و زندگی خود برسند. او گفت: «مداخلات به‌هنگام به عنوان دوره طلایی در طیف اتیسم بسیار حائز اهمیت است. در حال

حاضر، آمار شیوع اتیسم از هشت در ۱۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۴ به یک درصد در سال ۲۰۲۳ رسیده است. این افزایش لزوماً به معنای رشد واقعی شیوع نیست، بلکه نشان‌دهنده بهبود شناسایی و شفافیت بیشتر در تشخیص است.» حسینی افزود: «براساس مطالعات انجام‌شده در کشورهای پیشرفته مانند آمریکا، تشخیص و مداخله برای کودکان اتیسم در سنین دو تا دوونیم‌سالگی انجام می‌شود، در حالی که در ایران این مداخلات عمدتاً در پنج یا شش‌سالگی آغاز می‌شود.» براساس اعلام او، اختلال اتیسم در دوران جنینی شکل می‌گیرد و علائم آن تا سه‌سالگی بروز می‌کند؛ بنابراین بهترین زمان برای مداخله، دوسالگی است. تحقیقات نشان می‌دهد اگر تا هفت‌سالگی مداخلات به‌هنگام انجام نشود، بازگرداندن ایین افراد به زندگی عادی با دشواری‌های زیادی همراه خواهد بود و پس از آن بیشتر به مراقبت‌های نگهداری نیاز خواهند داشت. رئیس سازمان بهزیستی ادامه داد: «برای بهبود این روند، سامانه‌های غربالگری، تشخیص اولیه و ارجاع به مراکز تخصصی را تقویت کرده‌ایم. همچنین در حال مذاکره با وزارت بهداشت و سازمان آموزش و پرورش استثنائی هستیم تا با انعقاد تفاهم‌نامه، غربالگری‌های سنین مختلف را به هم مرتبط کنیم و نظام یکپارچه‌ای برای مداخلات به‌هنگام ایجاد کنیم.»

غرق شدگی ۱۰۲۶ نفر

درسال گذشته

شرق: سازمان پزشکی قانونی اعلام کرد سال گذشته، هزارو ۲۶ نفر بر اثر غرق‌شدن و خفگی در آب، جان خود را از دست داده‌اند که این عدد در مقایسه با سال ۱۴۰۲ با هزارو ۱۴ مورد فوتی، ۱.۲ درصد افزایش یافته است. براساس اعلام این سازمان، فوتی‌های ناشی از غرق‌شدگی سال گذشته شامل ۸۳۱ مرد و ۱۹۵ زن بودند که این آمار در سال قبل از آن، ۸۴۸ مرد و ۱۶۶ زن ثبت شده است. براساس این گزارش، استان‌های خوزستان با ۱۳۷، فارس با ۸۹ و مازندران با ۸۷ مورد به ترتیب بیشترین مرگومیر ناشی از غرق‌شدگی در سال گذشته را به خود اختصاص داده‌اند. براساس آمارهای موجود، سال گذشته (مطابق تمامی سال‌ها) بیشترین تعداد تلفات غرق‌شدگی با ۳۰۳ مورد فوتی مربوط به رودخانه‌هاست که از این تعداد ۱۰۵ نفر مردانه حدود یک‌سوم آن مربوط به استان خوزستان است. پس از رودخانه‌ها، استخرهای کشاورزی با ۱۸۷ مورد فوتی بیشترین آمار غرق‌شدگی در کشور را دارند. بیشترین آمار تلفات غرق‌شدگی در استخرهای کشاورزی نیز به ترتیب مربوط به استان‌های فارس و اصفهان با ۴۴ و ۲۶ فوتی است.

تقدیر و تشکر از دکتر رویا پادمهر

به نام او که درمان، هدیه‌ای از اوست،

محضر سر کار خانم دکتر رویا پادمهر عزیز ویزر گوار

وقتی بیماری، چون ابری تیره، آسمان زندگی من را فرا گرفت، حضور شما، چون بارانی شفافیش، جانی دوباره به من بخشید. شما طبیبی هستید که نه فقط جسمم را، بلکه روح را نیز التیام می‌دهید. در روزهایی که با درد و رنج دست و پنجه نرم می‌کردم، شما با دانش عمیق و نگاه نافذتان، روزنه‌ای از امید گشودید. شما هنرمندی هستید که با ظرافت، تابلوی سلامتی را دوباره ترسیم می‌کنید. دستان شما، قلم‌مویی است که نقش بهبودی را بر یوم زندگی می‌زند. تعهد شما به سوگند پزشکی، فراتر از یک وظیفه، یک عشق است – عشقی به نجات جان انسان‌ها. امروز، این کلمات نه برای تشکر، بلکه برای ستایش شما نگاشته می‌شوند. ستایش برای طبیبی که انسانیت را سرلوحه کار خود قرار داده و با تمام وجود، برای بهبود بیمارانش تلاش می‌کند. خداوند، نگهدار گام‌هایتان باشد و روشنی داتش، همواره راهنمای شما.
با تقدیم احترام فاطمه خسروی میرحصاری